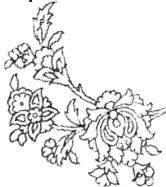


تدبیر منزل در گرشاسب نامه اسدی طوسی

زهرا کاظمی پور^۱



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۸/۱۲

چکیده

ادیبات تعلیمی یک نوع از انواع ادبی است که قدمت زیاد و اهمیت فراوانی دارد. شاعران فارسی زبان از قرن چهارم هجری به بعد، نسبت به بیان اندرزها و حکمت‌ها در شعرشان همت گماشتند. از جمله شاعران که به حکمت و اخلاق توجه و افر نشان داده اسدی طوسی در «گرشاسب نامه» است؛ وی توانسته است آموزه‌های دینی، اخلاقی، اجتماعی، آموزه‌های تدبیر منزل و سیاست مدن را وارد این متن حماسی کند. در «گرشاسب نامه» میزان اشعار حکمی و اندرزی برجسته‌تر از سایر جنبه‌ها چون حماسه، اسطوره و رزم پهلوانی مانند گرشاسب و نریمان است. در میان اندرزها و پندهای «گرشاسب نامه» درباره تدبیر منزل نیز صحبت به میان می‌آید.

وقتی گرشاسب نامه را با کتاب‌هایی چون گلستان، نفائس الفنون، لطائف الحکمه و اخلاق ناصری که حاوی نکات اخلاقی و حکمی مخصوصاً حکمت عملی هستند، مقایسه نمودم، دیدم که اسدی طوسی نیز مانند آنها نکته‌های اخلاقی و حکمت بار را مد نظر داشته، البته نه با آن شرح و ترتیب که در برخی از این کتاب‌ها وجود دارد. این پژوهش نشان خواهد داد که تدبیر منزل در «گرشاسب نامه» چگونه نمایانده شده است.

واژه‌های کلیدی: اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، حکمت عملی، اخلاق، تدبیر منزل.

۱ - دانش آموخته دوره دکتری ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران. kazemi.zahra19@gmail.com

مقدمه

اِقْرَا بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * الَّذِي عَلَمَ بِالْقُلُمِ * عَلَمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (قرآن، علق: ۵۴ و ۵۱)

برخوان به نام خداوند خویش، او که درآموخت به قلم * درآموخت در مردم آنچه مردم ندانست. (میبدی، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۵۴۸) وَ عَلَمَ آدَمَ الْاسْمَاءَ كُلَّهَا (قرآن، بقره ۳۱) و بیاموخت آدم را نام‌ها همه (ابوالفتح، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۹۶)

به استناد آنچه از سخن راستین خداوندگار جهان هستی آورده‌یم نخستین آموزگار خداوند است و آموزه‌های او، نخستین ادبیات به شمار می‌رود.

ادبیات کهن و دیرین مردم ایران زمین از گونه‌های حماسی و غنایی و تعلیمی: همچون خدای نامک‌ها، گاثه‌ها، یستاخها و درخت، آسوریک و حکمت‌های خسروانی تشکیل می‌شود برای آگاهی بیشتر می‌توان به تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، نوشته دکتر احمد تفضلی مراجعه کرد.

حکمت عملی که به منش و اخلاق مردم می‌پردازد جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ این مرز و بوم دارد، تا آنجا که بر تاج خسرو انوشیروان «صد پند» نگاشته می‌شود.

بس پند که بود آنگه در تاج سرش پیدا صد پند نوشت اکنون در مغز سرش پنهان (خاقانی، ۱۳۵۷: ۳۹۶)

این نشانه‌ی اهمیتی است که ایرانیان برای منش نیک قائل بوده‌اند. اخلاق یا حکمت عملی ما بر پایه خردورزی نهاده شده است. آموزه‌های حکیمانی همچون بزرگمهر، مهراسبپندان و دیگر دانایان را می‌توان در «جاویدان خرد»‌ها جستجو کرد. در دوره بعد از اسلام نیز اگر آموزه‌های اخلاقی ما در آثاری مانند: تهذیب اخلاق ابن مسکویه، یحیی بن عدی، جاویدان خردها، تجارب الامم ابو علی مسکویه، اخلاق

ملوک و ... آثار فراوانی به جای مانده، واکاوی و بررسی گردد به درستی ادعای نگارندگان این مقاله پی برده می شود.

آمدن اسلام و قرآن مجید سبب شد فرهنگ دیرپایی ایرانی و قرانی چون شیر و شکر در هم آمیزد به ویژه آمیزش فرهنگ یونان و اسکندریه نیز مقوم این جریان گردید. و فرهنگ نابی پدید آمد که به قول مولانا جلال الدین: «تر للا تر للا» (مولانا، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۱)

هیچ اثر ادبی چه حماسی و چه غنایی در ادبیات دیرین ما وجود ندارد که با حکمت و اخلاق در نیامیخته باشد. برای نمونه: شاهنامه فردوسی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی که به شعر فارسی دری بازگو گردیده را نام باید برد. گرشاسب نامه اسدی طوسی نیز از این روش برکنار نمانده است بلکه اسدی طوسی به ویژه در مقدمه کتاب به آموزه‌های اسلامی از نوع: قرآن و حدیث می‌پردازد. حکمت عملی یا اخلاق به سه بخش تقسیم می‌شود به قول خواجه نصیر «پس حکمت عملی نیز سه قسم بود: و اول را تهذیب خوانند، و دوم را تدبیر منزل، و سیم را سیاست مدن» (خواجه نصیر، ۱۳۵۶: ۴۰)

پیشینه تحقیق:

پیش‌تر در شاهنامه فردوسی این تحقیق انجام پذیرفته است ولی در گرشاسب نامه تاکنون کسی اقدام به نگارش آن نکرده است.

درباره اهمیت بنیان خانواده در شکل گیری و قوام یافتن جوامع، تحلیل‌های فراوانی از منظرهایی چون روانشناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی و ... ارائه شده است که هر کدام به گونه‌ای بر نقش تعیین کننده این نهاد در چگونگی بافت و ساخت اجتماعی تاکید کرده اند. چه آن زمان که هزاران سال قبل، چند خانواده در

کنار رودخانه‌ای بساط زندگی پهن میکردند و چه اکنون که دنیای فرامدرن، خانواده‌ها را کوچک و کوچک‌تر ساخته است، همواره نظام‌های اجتماعی، بازتابی از نحوه تعامل انسان‌ها در درون خانواده بوده‌اند.

از این رو همه اندیشمندان و متفکرانی که در شاخه‌هایی از علوم انسانی فعالیت می‌کرده اند ناگزیر و گاه ناخواسته به تأمل درباره روابط خانوادگی پرداخته‌اند، نگاهی به تاریخ اندیشه از یونان باستان تاکنون، گواهی بر این سخن است.

خانواده اولین و کوچک‌ترین واحدی است که انسانها در آن به آزمایش و تجربه بزرگ‌ترین مقولات می‌پردازنند.

شكل گیری و اهداف خانواده

ارسطو از جمله فیلسوفان یونان باستان است که به تأمل در این باره پرداخت و موارد مورد تأکید او تا مدت‌ها دستمایه‌ای برای تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. او در اولین جمله کتاب معروفش «*سیاست*» درباره کارکرد اصلی خانواده، شهر یا هر اجتماع دیگر، استدلال می‌کند که هر اجتماعی به قصد خیر برپا می‌شود تحقق خیر، فضیلت است. شکل گیری خانواده‌ها در اندیشه ارسطو به واسطه این ضرورت است که انسان‌ها به خصوص دو جنس مخالف نمی‌توانند بدون یکدیگر زندگی کنند. (ارسطو، ۱۳۸۱: ۷)

پس، نیاز به زیست و زندگی مشترک از سویی و بهره مندی از فضیلت از سوی دیگر، بنیان خانواده را پی‌ریزی می‌کند؛ بنابراین تشکیل خانواده و اضافه شدن بر تعداد آنها امری طبیعی تلقی می‌شود. (همان ۲۳)

حکمت منزلی

تدبیر منزل یا به تعبیر حکما، «*حکمت منزلی*» یکی از شاخه‌های حکمت عملی

است که علم به چگونگی کردار و رفتار گروهی است که ارکان منزل را تشکیل می‌دهند. به همین سبب خواجه نصیر در اخلاق ناصری پس از اشاره به جمع یا جماعتی که میان ایشان در منزل مشارکت است می‌گوید: «صنعت تدبیر منزل - که آن را حکمت منزلی خوانند - نظر باشد در حال این جماعت (=جماعت مشارکت در منزل) بر وجهی که مقتضی مصلحت عموم بود در تیسیر اسباب معاش و توسل به کمالاتی که به حسب اشتراک مطلوب باشد». (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۰۷)

قطب الدین شیرازی در کتاب «درهی التاج» از این حکمت به «حکم و معدلت کردن در منزل» تعبیر کرده و بنیاد آن را چون دیگر حکما حدیث شریف نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته» دانسته است. چرا که در بخشی از همین حدیث تصریح کرده است که «راعی تنها سلطان نیست، بلکه سلطان، راعی اعم است و مسئول از رعیت او، و امیر هر شهری راعی آن و شیخ هر قومی راعی ایشان و مرد هر منزلی - که رب المنزل خوانند - راعی اهل منزل». (قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۵۸)

طبقه بندی مسائل حکمت منزلی

خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری مسائل حکمت منزلی را طی پنج فصل بدین شرح مطرح کرده است:

- ۱- در سبب احتیاج به منازل و معرفت ارکان آن
- ۲- در سیاست اموال و اقوات
- ۳- در سیاست تدبیر اهل
- ۴- در سیاست و تدبیر اولاد
- ۵- در سیاست خدم و عبید. (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۰۵ تا ۲۲۰)

و فصلی یا ذیلی در «رعایت حق پدر و مادر» به فصل چهارم افزوده است. شمس

الدين محمد آملی در «النفايس الفنون» تدبیر منزل را در فصلی جداگانه مورد بحث قرار داده و با افزودن فصلی تحت عنوان «تدبیر اخوان و اقارب» بر فصل پنجمگانه اخلاق ناصری مباحث مربوط به حکمت منزلی را به هفت فصل رسانده است.

(حاج سید جوادی، ۱۳۸۴، ۶: ذیل حکمت منزلی)

مباحث و مسائل حکمت منزلی

مسائل و مباحث حکمت منزلی را میتوان به طور کلی در دو عنوان مورد بررسی قرار داد:

۱- نیادها - ۲- تدبیرها

۱- بناهای مرادمی، بناهای منزل است و مسائلی که مستقیماً بدان مربوط می‌شود. که در آن، تعریف منزل، ارکان منزل و سبب نیاز به منزل سخن می‌رود.

الف- تعریف منزل

منزل اسم مکان و اسم زمان و مصدر ميمى از ريشه «ن زل» در باب افعال و اولين معنائي که به ذهن مي رسد اسم مکان بودن آن است؛ يعني «جاي فرود آمدن»، به عبارت ديگر خانه و مسكن.

در حکمت منزلی معنای اصطلاحی این واژه نیز مدنظر است که از آن به «تالیف و بیوند ویژه» تعبیر می‌شود. (همان)

خواجہ نصیر می گوید: «مراد از منزل در این موضع (حکمت) به خانه است که از خشت و سنگ و چوب کنند، بلکه از تالیفی مخصوص است که میان شوهر و زن والد و مولود و خادم و مخدوم و متمول و مال افتاد». (خواجہ نصیر، ۱۳۷۳: ۲۰۷)

ب- ارکان منزل

مراد از ارکان منزل پایه‌ها و بنیادهایی است که در تحقق معنای منزل و شکل گیری آن نقش اساسی دارند.

خواجه نصیر آن را دارای پنج رکن می‌داند و دو رکن نیز به آن افزوده‌اند؛ مجموعاً هفت رکن دارد:

رکن اول: مدبیر منزل، پدر یا جانشین پدر است که بنیاد منزل و استواری آن بدو وابسته است.

رکن دوم: مادر(همسر) که جانشین پدر، معین و یاور او و مدیر و مدبیر امور ویژه ای در منزل است.

رکن سوم: فرزند که نتیجه پیوند زن و مرد و یکی از هدف‌های مهم تأهل به شمار می‌آید.

رکن چهارم: قوت(روزی) که مشتمل است بر غذا و آب؛ حکما تاکید کنند که غذا باید از کسب حلال به دست آید تا بنیاد منزل استوار ماند.

رکن پنجم: مکان (مسکن) و آن جایگاهی است که اهل خانه در آن گرد هم می‌آیند و بی وجود آن منزل بی معناست.

رکن ششم: جامه که ساتر عورت است و عامل حفظ بدن از سرما و گرما.

رکن هفتم: خادم که خدمتگزار اهل منزل و حافظ رزق و روزی است.

(حاج سید جوادی، ۱۳۸۴، ۶: ۴۵۳)

ج- سبب نیاز به منزل: سبب نیاز به منزل، بقای شخص و در پی آن بقای نوع است. بدین معنا که انسان برای زنده ماندن به غذا نیازمند است. تهیه غذا با اشتراک مساعی و همکاری دیگران آن هم در طول زمان دراز میسر می‌شود، بنابراین انسان ناگزیر است تا مایحتاج خود را ذخیره کند و در کار نگهداری آن بکوشد و چنین است که:

اولاً به مکانی نیاز است تا مایحتاج در آن نگهداری شود.

ثانیاً بدان سبب که مدبیر منزل (پدر) باید در کار کسب مایحتاج سعی ورزد در کار

حفظ مایحتاج و اداره منزل به معاون و یاوری نیازمند است تا هم مایحتاج را حفظ کند و هم با زادن فرزندان بقای نوع آدمی را تامین و تضمین نماید.

ثالثا در پی پدید آمدن فرزندان و ظهور کثرت جمعیت در منزل در کار خانه به خادمان نیاز می‌افتد.

رابعا زنده ماندن و آسوده زیستن اهل منزل با قوت و جامعه تحقق می‌یابد. (همان)

-۲- تدبیرها

زمانی که منزل بنیاد نهاده شد نظم و نظام و استمرار آن معلول یک سلسله تدبیرها و چاره اندیشی‌ها در مورد ارکان منزل یا شماری از ارکان منزل است. این تدبیرها عبارتند از:

«۱- تدبیر منزل

۲- تدبیر مال و روزی (اموال و اقوات)

۳- تدبیر اهل (زن و مساله ازدواج)

۴- تدبیر فرزندان به پیوست دو ذیل «رعایت حقوق پدر و مادر، تدبیر برادران و نزدیکان»

۵- تدبیر خدمتگزاران (خدم و عبید). (همان)

خانواده

خانواده نخستین کانون رشد و آرامش بشری است. (قرآن، روم: ۲۱؛ اعراف: ۸۹) که مراقبت از آن مسئولیتی سنگین به شمار آمده و موجب نجات از رنج و عذاب دنیوی و اخروی خواهد گردید. (همان، تحریم: ۶) قرآن برای خانواده اهمیت ویژه ای قایل شده و احکام و آداب فراوانی برای رشد و بالندگی آن مقرر کرده اند (آیات مربوط به ازدواج، طلاق، نفقه، ارث و ...) که افزون بر رعایت آنها برای رفاه و آسایش

و رشد و تعالیٰ خانواده، باید از خدای سیحان نیز نجات و آسایش خانواده را خواست.

تقدم خانواده بر دیگران

در فرهنگ اسلامی اولویت و تقدم خانواده یک اصل به حساب می‌آید و روایات فراوانی بر آن دلالت دارد. رسول خدا(ص) فرمود: هرگاه خدا به یکی از شما خیری عطا کرد، ابتدا خود و خانواده اش را از آن بهره مند سازد؛ (سیوطی، ۱۴۰۱ ق، ۱: ۷۳) و نیز فرمود: از خانواده آغاز کنید و هر کسی که نزدیکتر است مقدم بدارید. (شیخ کلینی، ۱۳۸۲، ۵: ۶۷)

امام سجاد(ع) می‌فرماید: اینکه وارد بازار شوم و پولی داشته باشم که برای خانواده ام گوشتنی بخرم که بدان نیاز دارند، نزد من از آزادسازی برده ای محبوب‌تر است. (همان، ۱۲: ۴)

پاداش نیکی به خانواده

رسول خدا (ص) به امیر مومنان(ع) فرمود: خدمت به خانواده، کفاره گناهان بزرگ، موجب فرونشاندن خشم الهی، مهریه حوریان بهشتی و موجب فزومنی حسنات و درجات است . ای علی! به خانواده خدمت نمی کند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا برایش خیر دنیا و آخرت را خواسته است. (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۰۳)

از رسول خدا (ص) روایت شده که نزدیک ترین شما به جایگاه من در قیامت، نیکو ترین شما از جهت اخلاق و سودمندترین شما نسبت به خانواده خویش است. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۳۸)

امام سجاد (ع) درباره اهمیت نیکی به خانواده فرمود: پسندیده ترین شما نزد خدا بهره مندترین شما بر خانواده است. (شیخ کلینی، ۱۳۸۲، ۸: ۶۹) امام صادق (ع) نیز فرمود: هر

کس نسبت به خانواده اش نیکوکار باشد خدا بر عمرش می‌افزاید. (همان: ۲۱)

کیفر تباہ کردن خانواده

رسول خدا (ص) فرمود: از رحمت خدا به دور است کسی که خانواده خود را تباہ کند؛ (همان، ۴: ۱۲) همچنین آن حضرت از اینکه کسی خودش سیر باشد و خانواده اش را گرسنه نگه دارد، فرمود: برای هلاکت یک مرد همین بس که خانواده خود را تباہ کند) القاضی العمان، ۱۳۸۵ ق، ۲: (۱۹۳)

تدبیر اهل

خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری درباره زن نیکو اینگونه آورده است: «زن صالح شریک مرد بود در مال و قسمی او در کدخدایی و تدبیر منزل و نائب او در وقت غیبت، و بهترین زنان زنی است که به عقل و عفت و فطنت و حیا و رقت دل و تودد و کوتاه زبانی و طاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او و ایثار رضای او و وقار و هیبت، نزدیک اهل خویش، متحلی بود، و عقیم نبود، و بر ترتیب منزل و تقدیر نگاه داشتن در انفاق واقف و قادر باشد، و به مجامله و مدارات و خوشخویی سبب موافست و تسلی هموم و جلای احزان شوهر گردد.» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳-۲۱۵: ۲۱۶) نیز در خصوص زن شایسته و زن بد می‌گوید:

«و حکما گفته اند که زن شایسته تشبیه نماید به مادران و دوستان و کنیزکان، و زن بد تشبیه نماید به جباران و دشمنان و دزدان.» (همان: ۲۲۰)
و درباره کسی که به زن ناشایسته مبتلا گردیده گفته است که «تدبیر او طلب خلاص باشد ازو، چه مجاورت زن بد از مجاورت سیاع و افعی بتر باشد.» (همان)
حکیم اسدی درباره زن نیک و زن بد گفته است:

ازو در جهان رأی دانش مزن	هر آن کاو نترسد ز دستان زن
زن بد چو دیوست و مار و شکنج	زن نیک در خانه نازست و گنج
روان با خرد نیستش سازگار	ز دستان زن هر که ناترس کار
ولیک از نهان زهر دارند بار	زنان چون درختند سبز آشکار
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۸)	

صفات زنان

برای زنان صفات و خصایل زیادی در نظر گرفته شده است، هر کدام از آن خصایل در آنان باشد مایه امتیاز اوست، اما حکما در این باب گفته اند: «از جهت پنج نوع زنان غم خوردن مباح است:

- ۱- آنکه اصلی کریم و ذات شریف است و جمال رایق و عفافی شایع.
 - ۲- آنکه دانا و بردار و مخلص و یکدل باشد.
 - ۳- آنکه در همه ابواب نصیحت برزد و حضور و غیبت جفت بیرعایت نگذارد.
 - ۴- آنکه در نیک و بد و خیر و شر موافقت و انقیاد را شعار سازد.
 - ۵- آنکه منفعت بسیار در صحبت او مشاهدت افتد:» (منشی، ۱۳۵۵: ۳۸۶-۳۸۷) بنابراین کرامت نفس، شرافت، عفت، دانایی، برداری، اخلاص، یک دلی، نصیحت ورزی، رعایت حقوق همسر، همراهی در همه امور خیر و شر و سودمندی از خصوصیات لازمه زنان است. (همان: ۱۵۶)

حکیم اسدی درباره صفات زن نیکو اینگونه بیان کرده است:

که مه دل ز خوبی بدو داده بود
ز پاکیش خوی و وز خوبی سرشت
به جادو دو چشم از پری دل ربای
(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۹۸)

مرو را یکی دخست آزاده بود
نگاری به رخ رشک حور بهشت
به زلف از شبه کرده مه شب نمای

امام باقر (ع) به نقل از پیامبر (ص) فرموده است: همسر برگزینید که مایه افزایش روزی است. (شیخ کلینی، ۱۳۸۲، ۵: ۳۲۹)

اسدی طوسی نیز به این مهم اشاره کرده است:

... به نزد پدر چون رسیدی ز راه یکی جفت شایسته خود بخواه
(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۷۹)

علی (ع) در خصوص زنان فرموده است:

در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز، که رأی آنان زود سست می‌شود، و تصمیم آنان ناپایدار است. در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرن؛ زیرا که سختگیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی به گونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند، چنین کن! کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن، گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش و خشن. مبادا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران ناروا شفاعت کند. بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیماردلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند. (علی (ع)، ۱۳۸۵: ۳۸۳)

سنن ازدواج

بر شوی به زن، که نزد پدر	زنان را بود شوی کردن هنر
ولیکن به خانه دهد بوی بیش	بود سبب خوشبوی بر شاخ خویش
نگیرد دلش خرمی جز به شوی	زن ار چند با چیز و با آبروی
دگر نیمه اش سایه شوی اوست	چو نیمه است تنها زن ار چه نکوست
چو تو شاه فرزند کی یافته؟	اگر مامت از شوی بر تافتی

ز مردان به فرزند گیرند یاد زن از شوی و مردان ز فرزند شاد
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

در ایيات بالا اشاره شده است که برای زنان بهتر است که حتما ازدواج کنند؛ زیرا با ازدواج کردن به کمال می‌رسند. در قرآن کریم و احادیث نیز در این باره تاکید فراوان شده است. در حدیثی آمده است که یک رکعت نماز از مرد همسردار برتر است از هفتاد رکعتی که مرد بی همسر بگزارد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴۹۷) ارزش وجودی همسر(زن) در خانه به اندازه ای است که از عوامل آرامش برای زندگی مرد به شمار آمده است. (قرآن، اعراف: ۱۸۹) گفت و گوی با وی نیز از کارهای نیک و خوب شمرده می‌شود، و نیز دو رکعت نماز شخص همسردار از عبادت شبانه بی همسر برتر است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴۹۷)

حکیم اسدی در اشعار مختلفی این مهم را بازگو کرده است:

... مرا عَمْ مِنْ بَهْلُونَ دَادْ بَسْنَدْ	که چون باز خانه رسی بیگزند
یَكَى جَفْتْ شَايِستَهْ كَنْ درْ خَورَتْ	بپیوند ازو در جهان گوهرت
... بَهْ گَيْتَى خَداوَنَدْ اَزْ آَنْ شَدْ پَدِيدْ	که هر چیز را پاک جفت آفرید
... يَكَانَهْ گَهْرَ گَرْچَهْ زَيْبَا بَوْدْ	نکوتر چو جفتیش همتا بود

(اسدی، ۱۳۸۹: ۳۷۶)

امیرmomنان(ع) در وصیت خود به محمد حنفیه فرمود: به راستی زن ریحانه (شاخه گلی) است و قهرمان نیست. پس در هر حال با وی مدارا کن و همراهی نیکو داشته باش تا زندگیت باصفا گردد. (شیخ صدق، ۱۴۱۳، ۴: ۳۹۲)

زن ناپاک و فرزند نادان

خواجه نصیر در اخلاق ناصری آورده است: «و حکماء عرب گفته اند از پنج زن

حدر واجب بود: از حنانه و از منانه و از انانه و از کیهی القفا و از خضراء الدمن ... و اما کیهی القفا زنی بود غیر عفیغه، که شوهر او از هر محفل که غایب شود مردمان به ذکر او داغی بر قفای آن مرد نهند.» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۱)

و نیز درباره حقوق پدر و مادر بر فرزند اینگونه بیان کرده است: «... و اما عقوق که رذیلتی است مقابل این فضیلت [حقوق] هم از سه نوع باشد؛ ... و سیم اهانت ایشان و بی شفقتی نمودن در نهان یا آشکارا و در حال حیات یا بعد از ممات و خوار داشتن نصایح و وصایای ایشان.» (همان: ۲۴۰)

بیشترین اندوه یک مرد زمانی است که زن ناپاک و فرزند نادان داشته باشد، در این باره حکیم اسدی اینگونه می‌گوید:

بود بیش اندوه مرد از دو تن ز فرزند نادان و، ناپاک زن (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

فرزندان

فرزندان امانت الهی و نعمت و نشانه‌های خدا هستند (قرآن، نحل: ۷۲؛ شعراء ۱۳۳) و والدین درباره سلامت، رشد، تعلیم و تربیت آنان مسئولند (همان، تحریم: ۶؛ بقره: ۲۲۳) و در برابر تربیت خوب پاداش (همان، مریم: ۵۵) و در برابر بد آنان کیفر خواهند دید. (همان، سوری: ۴۵)

روایات اهل بیت (ع) برای فرزند، حقوقی را بر عهده والدین دانسته که عبارت اند از:

- ۱- انتخاب نام نیکو برای او
- ۲- سر زنده و گرامی داشتن مادر او
- ۳- توجه به انتسابش به والدین
- ۴- بهداشت او
- ۵- تغذیه مناسب وی

۶- تعلیم و تربیت او

۷- مهروزی به وی

۸- اکرام او

۹- یاری کردنش بر کار نیک.

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: حق فرزند بر پدر این است که مادرش را سرزنه و گرامی بدارد و نام نیکو بر وی نهد و اگر پسر باشد قرآن به وی بیاموزد و او را پاک کند و شنا کردن به وی آموزد و اگر دختر باشد سوره نور را به وی آموزش دهد، سوره یوسف را به وی نیاموزد و او را در غرفه‌ها (بالا خانه‌ها) ساکن نکند کنایه از اینکه محیط تحصیل و کار و زندگی او در معرض دید و ارتباط با نامحرمان نباشد و در ازدواج او شتاب کند. (شیخ کلینی، ۶: ۱۳۸۲، ۴۹)

امام سجاد (ع) میفرماید: حق فرزندت این است که بدانی از توست و در این دنیا خوب و بدش به تو وابسته است. (شیخ صدق، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۶۲۲) رسول خدا (ص) فرمود: حق فرزند بر پدر سه چیز است؛ از جمله اینکه هر بالغ شد برایش همسر برگزیند. (ابن الفتاوی نیشابوری، بی تا: ۳۶۹)

حکیم اسدی در بیان این مطلب آورده است:

... زتو ماند خواهد نژادی بزرگ	سترگ
که هر یک سر نامداران بوند	پهلوانان گرد
از آن به چه در آشکار و نهان	نشاننده شهریاران
به فرزند خرم بود روزگار	هم از وی شود تلخی مرگ خوار

(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۹۷)

در جای دیگری میگوید:

که گیتی بدارد به شمشیر راست ... که خواهد نژادی بزرگ از تو خاست

درختی ز تخم تو سر برکشید
همه پهلوانانش باشند یار
دليران رزم و بزرگان بار
كنون شهریار آشکار و نهفت
که بر آسمان شاخ او سرکشد
شناسد که نگریرد از روی جفت
(همان: ۳۷۶)

تعلیم و تربیت کودک

- در تعلیم و تربیت کودک چند موضوع مورد توجه اسلام است:
- ۱- معارف دینی: مانند عقاید، اخلاق، قرائت، دانستن احکام و انجام عبادات.
 - ۲- ادب و مهارت‌های اجتماعی
 - ۳- ادب و مهارت‌های دفاعی.

نتیجه

آنکه اسدی طوسی در گرشااسب نامه به تبعیت از سلف خود فردوسی، کوشیده است، در لابه لای ابیات خود به حکمت عملی (اخلاق) می‌پردازد که یکی از زیر مجموعه‌های اخلاق عملی، تدبیر منزل خواهد بود. اسدی طوسی آموزه‌های حکمی اخلاقی نیاکان پیش از دوره‌ی اسلامی را با آموزه‌های اخلاقی قرآنی و اسلامی در هم می‌آمیزد و در مبحث مورد نظر ما به خانواده و شکل گیری آن بیشترین بها را می‌دهد؛ چه پایه و اساس منزل را بر خانواده نهاده اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید المعتزلی، عبد الحمید ابن محمد المدائی، شرح نهج البلاغه،(۱۴۰۴) ق) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۳. ابن الفتاوی النیشاپوری، محمد بن الحسن، روضه‌ی الواعظین و بصیره‌ی المتعظین،(بی تا) به تحقیق سید محمد مهدی خراسان، شریف رضی، قم.
۴. ابوالفتوح رازی، روض الجنان، (۱۳۷۱) به کوشش دکتر جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، ج ۱، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۵. ابوالمعالی، نصرالله منشی، کلیله و دمنه،(۱۳۵۵)، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، تهران.
۶. اسدی طوسی، گرشاسب نامه،(۱۳۸۹)، دنیای کتاب، تهران.
۷. ارسسطو، سیاست، (۱۳۸۱) ترجمه حمید عنایت، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم.
۸. امام علی ابن ایطالب (ع)، نهج البلاغه(۱۳۸۵)، ترجمه محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین، قم.
۹. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام،(۱۳۷۶) به کوشش دکتر ژاله آموزگار، انتشارات سخن، تهران.
۱۰. حاج سید جوادی، احمد صدر، دایره‌ی المعارف تشیع،(۱۳۸۴)، انتشارات شهید سعید محبی، تهران.
۱۱. خاقانی، افضل الدین بدیل، دیوان (۱۳۷۵) به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار، تهران.
۱۲. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، (۱۳۷۳) به کوشش مجتبی مینوی و

- علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران،
۱۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، (۱۳۴۰ ق)، دارالفکر، بیروت.
۱۴. شعیری، محمد بن حیدر، جامع الاخبار، (۱۳۶۳)، شریف رضی، قم.
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، عیون اخبارالرضا (ع)، (۱۳۷۸)، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، جهان، تهران.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، من لا يحضره الفقيه، (۱۴۱۳ ق)، تصحیح علی اکبر غفاری، موسسه انتشارات اسلامی، قم.
۱۷. شیخ کلینی، ثقهی الاسلام شیخ یعقوب، اصول کافی، (۱۳۸۲)، ترجمه سید جواد مصطفوی، وفا، تهران.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن النعمان العکبری، المقنعه (۱۴۱۳ ق)، کنگره شیخ مفید، قم.
۱۹. شیرازی، قطب الدین، درهی التاج، (۱۳۶۹)، به کوشش و تصحیح ماهدخت بانو همایی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲۰. القاضی النعمان، نعمان بن محمد التیمیمی المغربی، دعائیم الاسلام، (۱۳۸۵ ق)، دار المعارف، مصر.
۲۱. مولانا، جلال الدین، دیوان کبیر (۱۳۶۳) به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، ج ۱، چاپ ۳، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۲۲. مبیدی، رشید الدین، کشف الاسرار (۱۳۶۱) به کوشش علی اصغر حکمت، ج ۱۰، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران.